بسم الله الرحمن الرحيم

## جهت خامسه: رجحان تعليم كتاب تعبدي است یا توصلی؟

بر اساس اين بحث، تكاليف چه واجبات و چه مستحبات دو قسم هستند: تكاليف تعبدي و توصلی، تعبدی همان عبادات است و ساير ابواب فقهي غالباً حالت توصلی دارند.

به عنوان مقدمه حكم، به تعبدي و توصلی تقسيم می‌شود. اوامر تعبدي و توصلی يكي از تقسیماتی است كه در اوایل علم اصول آمده است.

### ويژگي تعبديات

1. تعبديات تكاليفي است كه متقوم به قصد قربت است و بدون قصد قربت آن عمل صحت ندارد، پس در تعبدیات قصد تقرب جزء مأمور به است و وقتی جزء شد، فقدان قصد قربت موجب بطلان عمل است و اين يك ويژگي در تعبديات است كه عملی است که قصد تقرب جزء ‌آن است و بدون آن عمل باطل می‌شود در نماز و حج و زكات همان‌طور كه ركوع و سجود جزء آن است، قصد تقرب هم به عنوان يك عمل دروني و جوانحي جزء مجموعه مكلف به است به حيثی که اگر نباشد مانند نمازي است كه ركوع نداشته باشد و ارزشي ندارد؛
2. بحث ديگر اين است كه آوردن قصد غير قربي و ريا و سمعه علاوه بر اينكه عمل را باطل می‌كند، حرام هم است.

#### اثرات ریا

ريا در عبادات دو اثر به دنبال دارد:

اولاً: عمل باطل است و ارزشي ندارد؛

ثانیاً: حرام است.

پس عبادت بدون قصد قربت اولاً باطل است، چون فاقد جزء است. ثانياً در عملی كه ريا كرده حرامي هم انجام داده است.

#### تفاوت ریا و عدم قصد قربت

البته معنای ریا مقابل عدم قصد قربت نيست و باهم فرق دارند، عملي كه انجام می‌دهيم گاهي براي خدا و گاهي ريايي است ولي گاهي واسطه بين این‌ها است؛ ریا و سمعه یعنی اینکه انسان عملی را به خاطر دیگران انجام بدهد اما حد واسطی بین این دو هست مثلاً از روی بیکاری عشقش كشيده كه نماز بخواند و يا براي ورزش انجام داده و يا اگر مالي را انفاق می‌كند براي خدا نيست ولی برای این هم نیست که دیگران او را مدح بکنند يا مثلاً حج رفته اما نه براي خدا بلكه به عنوان سفر سياحتي يا به عنوان يك محقق و پژوهشگر رفته و به خاطر اينكه بداند حالات مردم در هنگام حج چگونه است، با مردم همراه می‌شود و محرم می‌شود و همه اعمال را انجام می‌دهد اما براي خدا نيست و قصد قربت كه جزء عمل است را ندارد، اما انگيزه‌ای براي ريا و سمعه و جلب نظر ديگران در او نيست و اين يك حالت واسطه‌ای است؛

#### انواع قصد و انگیزه

از اين جهت اعمالي كه انسان انجام می‌دهد از نظر قصد و انگیزه‌ای كه دارد سه نوع است:

1. گاهي انگيزه و قصد و محرك انسان، خدا است؛ البته با درجاتي كه دارد، جلب ثواب يا دفع عقاب و يا هر دليلي بالاخره انگيزه او خدا است؛

2. گاهی قصد او ريا و جلب مدح و ثنای دیگران و تحبیب قلوب ديگران نسبت به خود است؛

3. یک‌وقت هم انگيزه او خدايی نيست و جلب نظر ديگران هم نيست، بلكه منفعت ديگري براي او دارد، مثلاً می‌خواهد تحقيقي انجام دهد، می‌گويد سفر حج را می‌روم و همراه مردم حركت می‌كنم و يا اينكه می‌خواهد ورزشي انجام دهد، می‌گويد ورزشم را به اين نحو انجام می‌دهم.

##### بررسی انواع سه‌گانه مقاصد

از این سه نوع، عبادت آنی است كه قصد قربت داشته باشد در عبادات قصد ريايي هم مبطل است و هم حرام تکلیفی، يعني اگر كسي عبادت را برای خودنمایی انجام دهد، هم كار حرامي مرتكب شده و هم عمل او باطل است؛

اما نوع سوم كه كسي ظواهر را انجام دهد، ولی قصد قربت و ريا نكند در این صورت عمل فرد باطل و بی‌ارزش هست اما گناهی نکرده است؛

بنابراین ریا و سمعه که نوع دوم است در باب عبادات دو اثر دارد؛ یکی اینکه مبطل عمل است، چون قصد قربت را از بین می‌برد و دوم اينكه ریای در عبادت في حد نفسه حرام است.

در عبادات مستحب قصد ریا و بدون قصد قربت باشد هم حرام و هم باطل است، لفقد الجزء يعني ثواب عبادت را نبرده و عقابي شامل او شده است؛

اما قسم سوم انگیزه‌های غير الهي كه عنوان ريا و سمعه بر آن صدق نكند عبادت را باطل می‌كند اما گناهی مرتكب نشده مثلاً به عنوان پژوهشگر به سفر حج رفته و به همراه مردم اين اعمال را انجام داده است ولي نه به عنوان ريا و سمعه، معلوم نیست موجب بطلان عمل شود.

عبادات و تعبديات داراي اين ویژگی‌ها است واجب و مستحب آن هم مانند هم هست و فرقي ندارد و لذا قوام عبادت به قصد تقرب است و تعبدي همين است «**لو لا قصد القربه لبطله العباده»** منتهي اينكه غير قصد قربت در عبادت چه نقشي دارد فرق می‌كند؛ غير قصد قربت گاهي ريا و سمعه است كه علاوه بر اينكه باطل می‌كند گناه هم هست، اما انگیزه‌های ديگري كه غیر قصد قربت باشد و سمعه و ريا نباشد فقط باطل می‌كند ولي گناهي در آن نيست.

### ويژگي توصلیات

توصلیات اعمالي است كه تكليف متقوم به قصد قربت نيست؛ مانند تكفين موتا و تدفين و خيلي از اعمالي كه در شرع داريم این‌ها را حتي اگر با قصد قربت انجام ندهد تكليف را ادا كرده است.

#### انواع توصلیات

پس در توصلیات قصد قربت جزء و شرط عمل نيست، منتهي توصلی دو قسم است:

1. يك قسم از توصلیات است كه ريا در آن حرام نيست و بدون قصد قربت هم صحيح است، مثلاً با قصد ریا دفن موتا می‌كند يا اينكه فردي در آتش می‌سوزد در اينجا واجب كفائي است كه او را نجات دهد و اگر نرود گناه كرده ولي او فقط به خاطر اينكه بگويند عجب آدم شجاع و توانمندي است او را از آتش نجات می‌دهد که تكليف را عمل كرده درحالی‌که اگر نجات نمی داد، تكليف را انجام نداده بود مرتكب گناه می‌شد در اين صورت تكليف از او رفع می‌شود ولو اينكه براي ريا باشد؛
2. يك نوع از توصلیات هست كه قصد ريا در آن حرام است (اين بحث در عروة و این‌ها در جاهاي است كه بحث نيت را در صلاة يا صوم و حج می‌آورند می‌كنند و اين بحث‌ها کمابیش در آنجا مطرح شده است و در اصول هم در تقسيم تعبديات و توصلیات آمده است و علت اينكه مبسوط‌تر در مورد اين بحث می‌كنم به خاطر اين است كه عین این بحث با این تنقیح آنجا نیست جاهایی که منقحا در اصول باشد ارجاع می‌دهیم ولی اگر آن‌طور نباشد بسط بیشتری می‌دهیم).

#### نتیجه

بنابراين توصلیات اعمالي هستند كه بدون قصد قربت هم تكليف ادا می‌شود اما:

گاهي ريا در آن حرام نيست، مانند تدفين موتا و نجات غريق؛

و گاهي حرام است ولو اينكه ممکن است تکلیف ادا بشود و عمل متقوم به قصد قربت نيست ولی خود ریا نوعی حرمت و اشکال دارد مانند تعلم علوم ديني كه رواياتي آمده بود كه اگر ريا بكند عقاب دارد، تعلم علوم ديني تعبدي نيست كه بدون قصد قربت به تكليف عمل نكرده باشد بلکه بدون قصد قربت هم تکلیف را انجام می‌دهد اما ريا نبايد باشد و اگر با قصد ريا انجام دهد موجب گناهي براي او می‌شود.

اين بحثي است كه در تعلم علوم دینی می‌گفتيم كه تعلم تكاليف ديني واجب است بعد سؤال می‌شد كه اين توصلی است يا تعبدي؟ این‌ها بحث‌هایی است از كتاب العلم و الحكمه آقاي ری‌شهری كه در آنجا رواياتي آورده بود كه علم را براي خدا ياد بگيرد و بعد هم می‌گويد كه علم ياد بگيريد ولو براي غير خدا باشد که در آخر شما را به خدا می‌رساند و در آنجا خواسته ‌این‌ها را باهم جمع بكند البته ما جمع آنجا را خيلي قبول نداريم به هر حال در علوم ديني چه جاهاي كه واجب یا مستحب است و چه جاهاي كه كفائي یا عيني است فرق نمی‌كند.

جاهایي كه تعلم براي او لازم است، اين سؤال مطرح شد كه اين تعلم تعبدي است يا توصلی؟ اگر بگوييم تعبدي است مانند نماز و روزه به حساب می‌آيد يعني قصد قربت جزء آن به حساب می‌آيد و ريا در آن هم مبطل و هم حرام است؛ اما در همان‌جا گفتيم كه از روايات استفاده نمی‌شود كه قصد قربت جزء تكليف است، اما اين استفاده می‌شود كه ريا در آن حرام است و لذا توصلی از نوع دوم است در توصلی نوع اول تكليف متقوم به قصد قربت نيست و ريا در آن هم حرام نيست، اما در توصلی نوع دوم تكليف متقوم به قصد قربت نيست اما قصد ريا در آن حرام است. توصلی نوع دوم يك حالت میانه‌ای بين توصلی محض و تعبدي محض هست.

سؤال:...؟

جواب: اين ريا نيست و در روايات به‌صراحت آمده و روايات خيلي ظريفي هم دارد در جلد اول وسایل ابوابي كه درباره مقدمات عبادات است، خيلي ابواب جالبي است در آنجا دو سه باب دارد كه يكي اين است كه اگر كسي كاري را براي خدا انجام دهد ولي بگويد براي خدا اين را در منظر ديگران انجام می‌دهم كه ياد بگيرند، کار خیلی سختی است ولی اگر این‌طور باشد اشكال ندارد. قصد ارائه به دیگران غیر از ریا هست چون خود ارائه هم براي خدا است يعني می‌گويد من نشان می‌دهم كه ديگران ياد بگيرند نه اينكه می‌خواهم براي خودم تحبيب قلوبي بکنم در روايت هست كه اين گناه نيست.

سؤال:...؟

جواب: ريايي كه در روايات آمده دو شكل دارد؛ گاهي محض ريا است و گاهي ريا و خداست، كه در روايات آمده كه «انا غير شريك» اگر كسي غير از من بيايد من اين را به او می‌دهم. اين در اول وسایل آمده است.

### منظور از ریا

ريايي كه از آن بحث می‌كنيم اين است كه عمل به طور تام يا جزء عمل خودنمائی باشد اما نكته‌ای كه به آن اشاره شد، ريا نيست؛ اينكه شخصي كاري را به خاطر اينكه ديگران ياد بگيرند در منظر آن‌ها انجام می‌دهد ريا نيست، كما اينكه فردي خوشحال می‌شود كه ديگران كار او را ببينند اين هم يك مرز بسيار ظريفي بين عجب و سرور طبيعي عمل دارد، آدم‌ها بايد از کار خود احساس رضايت بكنند از لحاظ روانشناسي هم احساس رضايت از كار و فعاليت يكي از عوامل شكوفايي انسان است.

جالب اين كه در روايات ما به اين اشاره شده و عجب غير از احساس رضايت است اين از ظرايفي است كه در روانشناسی خيلي در اين موردبحث شده كه احساس رضايت يكي از عوامل شكوفايي انسان است؛ آدم‌هایی موفق هستند كه از كار خود راضي باشند، ولي عجب و خودپسندی چيز مذمومي است و حتي در روانشناسي هم مضاميني داريم كه اين را مذموم می‌داند، دقيقاً اين نكات ظريف در روايات ما مطرح است و می‌گویند اينكه انسان احساس مسرت بكند بد نيست، ولي عجب بد است. در مورد ديگران هم اينكه ديگران از انسان تصوير مثبتي داشته باشند یا آدم كار می‌كند كه ديگران از او تصوير مثبتي داشته باشند، عين ريا است يا غير ريا؟ اين مطلب قابل‌مطالعه است ولي يك مطلب اين است كه انسان كاري را انجام می‌دهد فقط براي اينكه ديگران ياد بگيرند و كاري به ديگران ندارد، اين ريا نيست. بنابراين هم در بحث عجب و هم در بحث ريا در مقابل ديگران دقايقي وجود دارد كه بيش از اين بايد مورد مطالعه قرار بگيرد.

سؤال:...؟

تشيع جنازه فرق می‌كند. دفن ميت يا اينكه كسي می‌ميرد او را نجات می‌دهد، اگر انجام ندهد اين عقاب دارد ولي اگر برود تكليف را عمل كرده ولو براي اين باشد كه بگويند چوپان فداكار است غريق را نجات دهد به تكليف عمل كرده و از عهده تكليف برآمده، البته اين در دفع عقاب است اما اينكه ثواب ببرد امر ديگري است ممكن است بگوییم كه ثواب بردن متقوم به اين است كه آدم بايد قصد قربت بكند، ولي ادا تكليف در توصلیات متقوم به قصد قربت نيست ولو به قصد ريا هم باشد نجات داده و تكليف عمل شده است. در ثواب یا درجات و کمالات روحی و مدارج اخروی نیت مهم است مگر اینکه خداوند از روی تفضل ثواب‌هایی بدهد.

سؤال:...؟

حداقل در نوع دوم است كه ريا نكند در نوع اول ريا نه مبطل است و نه گناهي دارد يك نوع توصلیات داريم كه ريا در آن حرام است بااینکه قصد قربت شرط ادا تكليف نيست، اين توصلی نوع دوم است كه يك حالت میانه‌ای بين تعبديات و توصلیات است و گفتيم بعضي از اعمال از اين قسم است یعنی توصلی نوع دوم است كه گاهي با تعبدي خلط می‌شود. ازجمله تعلم علوم ديني همين حكم را دارد كه ريا در آن حرام است اما درعین‌حال توسلی است و تكليف را انجام می‌دهد ولو اينكه قصد قربت نداشته باشد.

اين يك مقدمه بود تقسیم تکالیف به تعبدی و توسلی با نکاتی که ذیل آن گفتیم یکی اینکه در تعبدیات قصد قربت جزء است و ریا هم مبطل و هم حرام است ولی غیر ریا فقط مبطل است و حرام نیست. در توصلیات هم دو قسم است. این یک بحثی است که جداگانه قابل مداقه و مطالعه است.

سؤال:...؟

دليلش اين است كه می‌گويد اگر قرآن را یاد بگيرد يا اينكه دنبال علوم ديني باشد براي اينكه ديگران ببينند عقاب می‌شود اين نشان می‌دهد كه زماني كه چنين انگیزه‌های باشند موجب بطلان عمل نمی‌شود ولي حرامي را انجام داده اين انگيزه موجب حرمت است اما تكليف انجام شده ولي انگيزه او بنا بر دليل خاص موجب عقاب می‌شود.

این دليل خاص می‌خواهد اين يك مقدمه كه فعلاً تصوير ثبوتي است یعنی هر تکلیفی یا عبادی است یا توسلی و هر توسلی یا نوع اول است یا نوع دوم.

# مقدمه دوم

مقدمه دوم اين است كه اين تصويرها را ارائه داديم كه چند نوع تصوير داريم:

تكليف عبادي كه دارای اين حكم است كه قصد قربت جزء آن است و بدون قصد قربت باطل است و قصد ريا در آن علاوه بر اینکه باطل است حرام هم هست.

نوع دوم تکالیف توصلی است، توصلی نوع اول داريم كه به اين شكل است و توصلی نوع دوم داريم كه به آن شكل است، اين تصوير ثبوتي است. اگر ما باشيم و ادله يعني هيچ دليل خاصي نداريم ما را به نجات غريق يا هر امر ديگري امر كرده، مقدمه دوم بحث اين است كه بعد از تصوير ثبوتي، مقتضاي قواعد اين است كه وقتي در خطاب شارع امر تعلق به عملي گرفت آيا بگوييم كه اين عبادت است و متقوم به قصد قربت است تا آن احكام را پيدا بكند، يا توصلی است؟ و اگر هم توصلی است نوع اول است يا نوع دوم؟ سؤال اول در اصول مطرح شده و سؤال دوم را می‌توان به‌روشنی جواب داد.

اما نسبت به سؤال اول يعني اينكه اقتضاي اطلاق دليل تعبدي است يا توصلی؟ اين مفصل در اصول بحث شده و گفته‌اند مقتضاي اطلاق لفظي يا مقامي و يا نتيجه اطلاق اين است كه اصل در اعمال توصلیت است، مطلبي كه مرحوم نائيني و این‌ها دارند.

پس اصل در اوامر توصلیت است براي اينكه تعبدي قيد اضافه دارد، مثل اينكه واجب كفائي قيد اضافه دارد، واجب تخييري قيد اضافه دارد، واجب غيري قيد اضافه دارد و لذا می‌گفتيم كه اطلاق دليل می‌گويد كه اين واجب عيني است نه كفائي؛ يا واجب عيني است نه تخييري و يا واجب نفسي است نه غيري، براي اينكه آن‌ها قيد اضافه داشتند و وقتي كه در مقام بيان است و آن قيد اضافه را نياورده حمل بر آن می‌شود. عين اين فرمول و قاعده در تقسیم به تعبدي و توصلی است، توسلی یعنی عملی که قصد قربت می‌خواهد وقتي كه قصد قربت در خود دليل نيامده اطلاق می‌گويد كه من خود اين عمل را می‌خواهم آن يك چيز اضافه‌ای است كه دليل می‌خواهد، مثلاً در نماز و روزه و حج و این‌ها دليل هست ولي در ساير موارد دليل نيست و لذا اطلاق می‌گويد كه اين توصلی است؛ منتهي آیا اطلاق لفظي است يا نه؟ اين همان دوري است كه در اصول فقه و این‌ها مطالعه كرديم ولي درهرحال تكليف حمل بر توصلی می‌شود آن‌هايي كه می‌گويند اخذ قصد قربت در دليل ممكن است به اطلاق لفظ است و آن‌هايي كه می‌گويند نه به اطلاق مقامي و نتيجه اطلاق و متمم جعل می‌آيند كه مرحوم نائيني دارد. از بحث‌های دقيق اصول است كه هم در اصول فقه بود و هم در كفايه و حلقات شهيد صدر و این‌ها بحث شده و اصل توصلیت است با استناد به يكي از آن مباني با اختلافي كه دارد. اين نسبت به سؤال اول.

اصل كه توصلی شد در توصلی، اصل نوع اول است. نوع دوم، دليل می‌خواهد این‌که ریا حرام است علاوه بر تكليف امر ديگري است، قيد اضافه است اصالة الاطلاق اقتضاء می‌کند كه بيان ندارد و اصالة الاطلاق می‌گوید كه ريا در آن حرام نيست و اصل اين است كه عمل انجام بشود با هر انگيزه‌ای كه باشد.

پس می‌گوييم اصالة الاطلاق حمل اوامر را بر توصلیت اقتضاء می‌كند و نيز اصالة الاطلاق حمل امر توصلی را بر توصلی نوع اول اقتضاء می‌كند كه ريا در آن حرام نيست. لو لا دلیل خاص باید بگوییم هر چیزی مورد امر مولا قرار گرفت یعنی عملی که قصد قربت شرط آن نیست و غیر قصد قربت نه مبطل است نه حرام و لذا این نتیجه اطلاق می‌شود. اين دو مقدمه‌ای است كه ما را به اين مطلب می‌رساند كه هر امري كه در لسان شارع وارد بشود حمل بر توصلی نوع اول می‌شود و اگر بگویيم تعبدي است يا توصلی نوع دوم هست، دليل می‌خواهد و الا **لو لا الدليل الخاص حمل علي التوصلی القسم الاول.**

## نتیجه دو مقدمه

با توجه به اين دو مقدمه در تعلم و تعليم قرآن دو سؤال مطرح می‌شود؛ اولاً اينكه امر عبادي و تعبدي است يا توصلی كه اگر تعبدي باشد دليل می‌خواهد و سؤال دوم اين است كه اگر توصلی باشد ریا در آن حرام است يا نه؟ بايد دید رواياتي كه در اينجا هست چون دليل خاص می‌خواهد كه يكي از اين دو قسم را بپذيريم، چه اقتضائي دارد رواياتي را كه در اين زمينه هست را بيان می‌كنم و با توجه به مقدمات راه روشن است و شما می‌توانيد نتيجه بگيريد. بعد از بحث کبروی کلی به بحث تعلیم و تعلم قرآن می‌پردازیم که کدام از این سه قسم است.

### ادله روایی

در پاسخ به سؤال باید به روایاتی که در این بحث وارد شده مراجعه کنیم. مجموعه احادیثی که در تعلیم یا تعلم قرآن و روایات خاصه‌ای که وارد شده اولاً مقتضاي روايات خاصه و اخبار وارده كه در باب تعلم و تعليم قرآن آمده است چيست، آيا دلالت آن تعبديت است يا توصلیت نوع دوم يا توصلیت نوع اول است؟

كل اين روايات را می‌توان بر دو دسته تقسيم كرد:

#### طایفه اول

يك طايفه از روايات مطلقاتي است كه بحث از قصد نكرده «**خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَه‏**»[[1]](#footnote-1) «**خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ»[[2]](#footnote-2)** «**ينبغي ان يكون المومن في تعلم القرآن و تعليمه**» «( **ينبغى للمؤمن أن لا يموت حتى يتعلم القرآن أو يكون فى تعليمه**»[[3]](#footnote-3) قريب به اين مضامين در اين روايات بحثي از قصد و این‌ها نيامده.

اين طائفه اولي كه بیشتر رواياتي كه خوانديم از همين قسم است می‌گوید اطلاق دارد، اطلاق اين روايات می‌گويد كه:

اولاً: توصلی است؛

ثانياً: توصلی قسم اول است.

#### طایفه دوم

اما يك طائفه از روايات داريم كه از انگیزه‌های تعلم و تعليم قرآن را بحث كرده است. از همه گویاتر ج 4 وسائل ابواب قرائت قرآن باب 8 برخي از روايات درباره قرائت است، برخي درباره تعلم است و برخي درباره تعليم است و در خيلي از جاها تعلم و تعليم با هم آمده است.

روايت دوم باب كه شايد معتبر باشد: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ- لِيُقَالَ فُلَانٌ قَارِئ**‏»[[4]](#footnote-4) قرآن می‌خواند كه ديگران بگويند كه چه قاري خوبي است «**وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا**» و برخي هم قرائت می‌كنند كه كسب دنيا بكنند «**وَ لَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَنْتَفِعَ بِهِ فِي صَلَاتِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ**»[[5]](#footnote-5) براي خدا كه اول و دومي «**وَ لَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ**».

روايت سوم كه مرسله است امام باقر عليه السلام می‌فرمايد: كه «**ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ- فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَ اسْتَدَرَّ بِهِ الْمُلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ**» براي اينكه جايزه به او بدهند می‌خواند يا پادشاهان و صاحب منصبان او را تشويق بكنند و پولي به او بدهند و آن را مايه تفاخر و فخر فروشي براي ديگران قرار می‌دهد. «**وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ وَ أَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ فَلَا كَثَّرَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ- وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ**»[[6]](#footnote-6) تقسيم قراء به اين سه دسته در روايات مختلف هست.

روايت هفتم «**مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَأْكُلُ بِهِ النَّاسَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ عَظْمٌ لَا لَحْمَ فِيهِ»[[7]](#footnote-7)** در روز قيامت فردي كه براي خودنمايی قرآن خوانده باشد می‌آيد در حاليكه صورت او بدون گوشت است روايتي كه بيشتر به بحث ما مربوط است.

روايت هشتم است (‌سند اين روايت در كتاب عقاب العمال است) پيامبر اكرم صل الله عليه و آله و سلم فرمودند «**مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَ آثَرَ عَلَيْهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا اسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ وَ كَانَ فِي الدَّرَجَةِ مَعَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى- الَّذِينَ يَنْبِذُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِم‏**»[[8]](#footnote-8) - اين يك بحث است كه درباره اين نمی‌خواهيم بحث بكنيم و بعدا شايد بحثي در اين مورد داشته باشيم- كسي كه قرآن را ياد بگيرد و دنبال دنيا برود البته نه اينكه انگيزه او از قرآن ياد گرفتن اين بوده بلکه قرآن را ياد گرفته ولي به تكاليف خود عمل نمی‌كند «**و من قرآء القران يريد به سمعه و التماس الدنيا لقی الله يوم القيامه و وجه عضم ليس عليه لحم**» و بخش دوم حديث اين است كه «**وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ سُمْعَةً لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ وَ يُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ وَ يَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا بَدَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يَكُنْ فِي النَّارِ أَشَدُّ عَذَاباً مِنْه‏**» اين وعده عذاب است براي كسي كه «**تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ سُمْعَةً**» خدا به اين شكل با او در قيامت رفتار می‌كند «**وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ تَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ وَ عَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَ هُوَ يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَعْظَمُ ثَوَاباً مِنْهُ وَ لَا أَعْظَمُ مَنْزِلَةً مِنْه**‏»[[9]](#footnote-9) كه در اين جا تعليم هم اضافه شد كه می‌گويد اگر كسي اين كار را با قصد قربت انجام دهد ثواب دارد اما اينكه با قصد قربت ثواب ذكر كرده اگر بگويد كسي اين كار را با قصد قربت انجام دهد به او ثواب می‌دهيم معناي آن عبادي بودن نيست.

##### نكته:

يك نكته را تكرار بكنم اگر در جايي می‌گويد اگر به يك عملي قصد قربت بكنيد ثواب می‌دهيم به این معنا نيست كه عبادت است اگر شما براي خدا انقاض غريق بکنید چه ثواب‌هایی به تو می‌دهيم به این معنا نیست كه اين عمل عبادت است؛ عبادت آن است كه اگر قصد خدا نباشد به تكليف عمل نشده، ولي اينكه ثواب متوقف به قصد قربت است بحثی نیست. بايد ببينيم از اين روايات چه قصدي می‌شود؛ و صلی‌الله علي محمد و آل محمد.

1. **- مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏4، ص: 235.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 167.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)، ج‏11، ص: 28.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 181.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج-3، ص: 69.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **- وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 182.** [↑](#footnote-ref-6)
7. **- وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 183.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **- همان.** [↑](#footnote-ref-8)
9. **- همان، ص: 184.** [↑](#footnote-ref-9)